



تساهل و مدارا در اشعار شهریار

خدیدجه حبیبی

چکیده

در دنیای امروز، تساهل و مدارا دو مقوله مهم در بهبود روابط فردی، به شمار می روند. مدارا نوعی توانایی و تعهد به شناخت، احترام و مشارکت کردن، گفتگو و توافق با کسانی است که متفاوت هستند و تساهل تحمل کردن دیگران و در واقع حمل تفاوت هایی است که ما در رابطه با دیگران احساس می کنیم. شعر معاصر ایران مملو از مؤلفه هایی است که در صدد ترویج و تبیین این دو واژه ی دانش جامعه شناسی است و در این میان شعر شهریار سهم عمده ای را بر عهده دارد. در این نوشتار، پس از آشنایی با مفاهیم تساهل و مدارا و مصادیق آن در متون دینی و ادبی، به بازتاب آن در شعر شهریار پرداخته شد و بعد از تجزیه و تحلیل قرار داده و عوامل برجسته ی این اصل مهم ریشه یابی گردید. این نوشتار با در نظر گرفتن شاخص های مهم مدارا و تساهل، به بررسی آن دسته از اشعار شهریار پرداخته که در آنها به این مقوله توجه نشان داده شد. با مطالعه آثار شهریار از این دیدگاه، روشن می شود که در شعر او، دعوت به تساهل و مدارا با دشمن، صلح و سازش با همه، وفاداری، خلق نیک، شکرگزاری، مهر و محبت، شفقت، کرم، احسان و صبر، یاری کردن دیگران و حس مسئولیت و انواع مؤلفه های سرمایه اجتماعی، از جمله ی برجسته ترین مؤلفه های مدارا و تساهل به شمار می روند. با توجه به یافته های پژوهش، می توان گفت مقتضیات عصر شاعر و ویژگی های روحی و شخصیتی شاعر، در شکل گیری دیدگاه او نسبت به مقوله مدارا و تساهل بسیار مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: تساهل، مدارا، ادبیات معاصر، شهریار.

مقدمه

آنچه اهمیت شعر امروز را صد چندان جلوه می‌دهد، تنیدگی مفاهیم جامعه‌شناسی با شعر است. شاعران امروز، دیگر آن سراینده‌گان برج عاج نشین نیستند که در آثارشان فقط از ناز و کرشمه‌ی معشوق بگویند و از جفای او، دیوان‌ها بسرایند. شاعر معاصر با تعهدی عمیق، دست به قلم می‌برد و شعرش را ابزاری می‌داند که در صدد برقراری جامعه‌ای بهتر و مقبول‌تر است. از این رو بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخی و در شعر معاصر بازتاب می‌یابند. امروزه محققان و صاحب‌نظران در پی شناخت نکات مشترک بین انواع دانش‌ها با ادبیات هستند تا از این رهگذر بتوانند روابط بین‌فردی را بهبود بخشند و از میزان تنش‌های موجود در روابط افراد بکاهند. از آنجا که متون ادبی به دلیل دارا بودن برخی از ویژگی‌ها، تأثیر دو چندان بر جوامع دارند و بی‌شک مقوله‌های جامعه‌شناسی از مجرای ادبیات، تأثیر پررنگ‌تری در اصلاح جامعه دارند. مدارا، در کتب معتبر لغت به معنی صلح و آشتی به کار رفته و امروزه، مدارا همان سازگاری با یکدیگر در عین درک تفاوت‌ها و اختلاف‌ها است. بی‌شک در جوامع امروزی اختلاف‌نظر بین افراد به تعداد آن‌ها وجود دارد. بدون تردید نمی‌توان همه‌ی اختلاف‌ها را یک سوپه کرد. اما به اعتقاد صاحب‌نظران، با برقراری فرهنگ مدارا، می‌توان در عین داشتن انواع تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، جامعه‌ای یک‌رنگ و عاری از خشونت داشت. مدارا می‌تواند خشونت را در جوامع کم‌رنگ کند و از آن استفاده بهینه کند. متخصصان امر به این باور رسیده‌اند که بدون برقراری فرهنگ مدارا، نمی‌توان انتظار تحقق مدینه فاضله را داشت. این نکته برای همگان واضح است که برای دستیابی به چنین شرایطی، پیش از هرگونه عملی، باید مباحث نظری و ایدئولوژیک مقوله تساهل و مدارا برای افراد تبیین گردد. دست‌اندرکاران بسیاری برای این مهم تلاش می‌نمایند که در این میان ادب پژوهان و فعالان حوزه ادبیات، سهم مهمی را ایفا می‌کنند. شعر معاصر فارسی، با دقت نظر فراوان به بازتاب این مهم می‌پردازد. تأمل در شعر معاصر نشان می‌دهد که تمامی شاعران با توجه به شرایط اجتماعی دوران خود، به بازتاب این مقوله در شعر خود پرداخته‌اند. کنکاش در شعر این شاعران نشان می‌دهد که در کنار خصوصیات روحی و شخصیتی شاعران، شرایط اجتماعی و سیاسی دوران هر شاعر، در شکل‌گیری دیدگاه او نسبت به مقوله مدارا بسیار مؤثر است. آنچه در اینجا جالب توجه می‌نماید نوع نگرش شاعران به این مقوله است. گروهی از شاعران با هرگونه مدارایی مخالفند و گروهی موافق‌اند. در برابر، عده‌ای از هر نوع خشونت بیزارند و گروهی خشونت را با بار معنایی مثبت و منفی، تمایز می‌نهند.

شهریار از جمله شاعران توانمندی است که توانسته است با توجه به شرایط اجتماعی، بسیاری از مسائل اجتماعی را در شعر خود بازتاب دهد. هدف از این پژوهش، تبیین دیدگاه شهریار نسبت به مقوله مدارا و تساهل است. در باب اهمیت پرداختن به این پژوهش می‌توان به این نکته اشاره نمود که ادبیات به مثابه ابزار توانمندی، شیوه‌های شناخت و برقراری فرهنگ، مدارا و تساهل را به مخاطبان شعر معاصر می‌آموزد. از این رو اهمیت رابطه بین ادبیات و دانش جامعه‌شناختی بیش از پیش روشن می‌شود. پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که مدارا و تساهل در شعر شهریار چگونه بازتاب یافته است؟

چارچوب مفهومی

برای درک و دریافت مفهوم مدارا و شاخص‌های آن در متون ادبی، ابتدا لازم است به مفهوم‌شناسی این واژه پرداخته شود: «واژه‌های تساهل، تحمّل، تسامح، روا داری و مدارا که در ادبیات امروز برای نهاد واژه‌ی تولریشن به کار می‌روند دارای تفاوت‌های معنایی‌اند، اما اشتراک معنایی این واژگان در این کاربرد خاص سبب شده است تا این تفاوت‌ها چندان کانون توجه قرار نگیرند. واژه تولریشن از ریشه لاتینی تولرو به معنای عمل، اجازه‌دادن و ابقا کردن است. این واژه با مصدر تولو به معنای حمل کردن و اجازه‌دادن هم‌خانواده است؛ گویی کسی که تساهل می‌ورزد باری را تحمّل و یا حمل می‌کند» (فتحعلی، ۱۳۷۹: ۱۱).

«مدارا در لغت به معنای مدارات، رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن است» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل واژه مدارا). مدارا در نوع خود و بنابر اهمیت و نقش آن در دنیای ارتباطات اجتماعی، دارای گونه‌ها و شاخه‌های متعددی است. لزوم گسترش فرهنگ مدارا در بطن جوامع بسیار پراهمیت می‌نماید، چرا که انسان‌ها با گرایش‌های مختلف مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ... ناگزیر از مدارا کردن با همدیگرند. در غیر این صورت، شیرازه‌ی جامعه از هم خواهد پاشید. متون ادبی به سهم خود از دیرباز به بازتاب مدارا پرداخته و برای ترویج مدارا در جوامع کمک شایان توجهی از خود نشان داده است. مدارا دارای شاخص‌های متعدد و متنوعی است که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است: ۱- مدارای سیاسی ۲- مدارای اخلاقی ۳- مدارای اجتماعی.

به عنوان نمونه می‌توان به تعریفی از مدارای سیاسی اشاره کرد: «مدارای سیاسی، مدارا نسبت به اعمال افراد در فضای عمومی یا احترام به آزادی‌های مدنی دیگران است، به عبارت دیگر مدارای سیاسی به خودداری ارادی در مواجهه با عمل افراد در فضای

عمومی زندگی اشاره دارد که مورد علاقه و توافق نباشند. مدارای سیاسی نسبت به کسانی به کار می‌رود که در پی ایجاد خیر عمومی هستند» (عسگری و شارع‌پور، ۱۳۸۸: ۷).

تا کنون پژوهش‌های متعددی در مفهوم مدارا و تساهل صورت گرفته و بسیاری از پژوهشگران در این باب، آثار فراوانی را به رشتهٔ تحریر در آورده‌اند که ذکر چند نمونه در اینجا خالی از لطف نیست: دربارهٔ مدارا در مقاله‌ی تبیین جامعه‌شناختی مدارای اجتماعی (۱۳۹۲) محمد بهشتی و یاسر رستگار، هدف اساسی مطالعه مدارای اجتماعی و ابعاد آن در بین اقوام گوناگون شهر اصفهان بوده است.

مقاله‌ی گونه‌شناسی مدارا، نوشتهٔ علی عسگری و محمود شارع‌پور، در این مقاله بر اساس یک نمونه ۲۲۰ نفره از دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی به بررسی میزان مدارا (شامل سه نوع مدارای رفتاری، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی) پرداخته شده است. پیرامون مدارا و خشونت مقاله‌ی جلوه‌های مدارا و خشونت در پنج گنج نظامی (۱۳۹۷) دکتر سعید کریمی قره‌بابا، نموده‌های مدارا و خشونت در خمسه نظامی مورد بررسی قرار گرفته است.

تساهل و تسامح در قرآن و آموزه‌های اسلامی

یکی از مفاهیمی که در متن جوامع دربارهٔ برقراری فرهنگ مدارا متمرکز است، برپایی عدالت و دادگستری است. با توجه به معنا و مفهوم عدالت می‌توان دریافت که اگر در بین مردم عدل حاکم باشد، آنان با مدارا و سازگاری بیش‌تری با هم تعامل خواهند کرد. تعمق در معانی قرآنی، این نکته را برای ما اثبات می‌کند که بشر از بدو پیدایش با مفهوم عدالت دست به گریبان بوده و هرگز دغدغهٔ برابری وی را رها نکرده است. خداوند سبحان بارها در آیات قرآن مردم را دعوت به عدل‌ورزی کرده است؛ چرا که راز سازش و مدارا با یکدیگر همان برابری در برخورداری از نعمت‌ها و شرایط است.

در آیات قرآن تساهل و تسامح، در مفهومی نزدیک به مدارا، تعریف شده‌اند. دقت در آیاتی که دربردارندهٔ مفهوم تساهل و تسامح هستند، نشان می‌دهد رفق و مدارا با دیگران در بخش‌های متعدّد زندگی اساس تساهل است: «طرفداران تسامح و تساهل با استناد به آیات قرآنی دربردارنده مسائلی همچون ضرورت رفق و مدارا با دیگر ادیان، عدم خشونت و اجبار در قلمرو اندیشه و باور، واقع‌نگری و توان‌سنجی و بررسی طاقت انسانی در احکام دینی، تبلیغ دین در حد یادآوری و پنددهی و نه تحکم و اجبار و، به اثبات دیدگاه خویش پرداخته‌اند» (فتحعلی، ۱۳۷۹: ۵۴).

دین اسلام و آموزه‌های اسلامی مشحون از دعوت مردم به رفق و دوستی و محبت است. مدارا کردن با یکدیگر یکی از ارکان آموزه‌های قرآن را تشکیل می‌دهد. پروردگار سبحان حتی رابطه‌ی خود با بندگان را بر اساس مدارا توصیف می‌کند. خداوند رحمان و رؤف است، یعنی رابطهٔ وی با بندگان بر اساس مهر و محبت است و بی‌راه نیست اگر بگوییم پروردگار سبحان از بدو آفرینش با انسان سر مهر و محبت دارد و در یک کلام، مدارای خداگونه با آفریده‌ها دارد. از این رو است که در آیات قرآنی به کرات به امر مدارا و انواع آن اشاره شده است: «در قرآن مجید بیش از ۳۱۰ بار واژگان رحمن، رحیم و رحمة در توصیف خداوند به کار رفته است. و فور این اسما و صفات، رابطهٔ خداوند با انسان را بر اساس محبت و مهربانی استوار می‌سازد» (فرزانه‌پور و بخشایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴).

هنگامی که خداوند، پیامبر(ص) را به عنوان رسولی با رسالت ترویج رحمت و رفق بر مردمان شبه جزیره می‌فرستد، تأکید حضرت رحمان بر مقوله‌ی مدارا و گسترش آن در میان مردم به روشنی آشکار می‌شود. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷): «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». و «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفُتِنًا لَّانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹): «پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم شو و پرمهر شوی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

دین اسلام آموزه‌های خود را بر اساس مدارا پی‌ریزی کرده است. پیامبر اکرم(ص) در حوزه‌هایی مانند اجتماع، سیاست، دین همواره مردم و مسئولان را دعوت به مدارا نموده و راهکارهایی را در این رابطه توصیه کرده است. ائمه معصومین نیز به تبع پیامبر، همواره رفق و مدارا را سرلوحه‌ی آموزه‌های خود قرار داده‌اند. چنان که امام صادق(ع) در زمینهٔ حکومت‌داری به عمار بن احوص چنین

می‌فرماید: « بر مردم فشار نیاورید ، آیا نمی‌دانی که حکومت داری و روش اداره امور بنی‌امیه به زور و شمشیر و فشار و ستم بود ، ولی حکومت‌داری و روش اداره ی امور ما به نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاکدامنی و کوشش است؟ پس کاری کنید که مردم به دین شما رغبت پیدا کنند » (شیخ صدوق، ۱۳۴۸: ۳۵۴).

جایگاه مدارا در ادب فارسی

شاعران و نویسندگان در آثار خود به شیوه‌های متعددی به طرح مقوله مدارا و تساهل پرداخته‌اند. گاه در آثار خود به ستم و ظلم‌هایی اشاره کرده‌اند که دلیلی بر نبود عدالت است. آنان تصویرگر جامعه‌ای هستند که در آن مدارا بسیار کم‌رنگ است. در چنین جامعه‌ای عدالت زیر گام‌های زورگویان و حاکمان پایمال شده و سبب ناله و گله شاعران از اجرائشدن آن گردیده است. گاه قلم شاعری به وفور عدالت در جامعه‌اش اذعان کرده و به وجود چنین سرمایه‌ ارزشمندی در تن جامعه خویشتن ابراز خرسندی کرده است و گاه شاعری در اشعارش مصراغه عدالت و عدل‌ورزی را برای گسترش مدارا و سازگاری توصیه کرده است.

عنصرالمعالی نیز در اثر ارزشمندش قابوس‌نامه بر این امر تأکید می‌ورزد: « در همه کاری مدارا نگاه دار و هر کاری را که به مدارا برآید جز با مدارا پیش مبر و بیداد پسند مباش » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

« تساهل ، تسامح و مدارا در شعر ناصرخسرو ، این مفهوم با تاریخ زندگی اجتماعی انسان‌ها گره خورده است و به دوره‌ای خاص تعلق ندارد. قصاید ناصرخسرو به پیروی از آموزه‌های دین اسلام از آموزه‌های اخلاقی و در صدر آن‌ها توصیه به مدارا و شیوه‌های آن مملو است. مدارای دینی ، مذهبی ، سیاسی ، قومیتی ، ملیتی و مدارا با فرهنگ‌ها و سنن مختلف در شعر او بسیار پررنگ است. عمده تأکید وی بر مدارای دینی و احترام گذاشتن به رهبران و امامان دیگر مذاهب است » (عالی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۲۵). به عنوان نمونه در شعر زیر لزوم دادورزی را متذکر می‌شود و معتقد است کسانی که داد افراد را نمی‌دهند بنیاد پیکار و جنگ را پی‌ریزی می‌کنند:

چون ندهی داد و داد خویش بخواهی	نیست جز این چیز اصل و مایه پیکار
داد تو داده‌ست کردگار، تورا نیز	داد ز طاعت بداد باید ناچار
	(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

او در بیت زیر مردم را به نرم‌خویی دعوت می‌کند. او باور دارد که خلق خوش و خوی نرم ، ارتباطات اجتماعی را قوی‌تر می‌کند :

به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل	که گه را به نرمی کند پست باران
	(همان: ۸۵).

نظامی در زمره شاعرانی است که در پس آثارش می‌توان تندیس مردی را مشاهده کرد که همواره در پی برقرار صلح و آرامش و سازش در بین مردم است. او چنان به رواج اصول انسانی در جامعه اعتقاد دارد که از پس ابیاتش همواره ندای عدالت‌گستری ، اعتمادطلبی و دادگری به گوش می‌رسد و فریاد اعتراض‌آمیز وی بر حاکمان عصر خویش به جهت نقض عدالت و عدل‌گستری در جامعه بلند است :

عدل بشیربست خرد شاد کن	کارگری مملکت آباد کن
مملکت از عدل شود پایدار	کار تو از عدل تو گیرد قرار
	(نظامی، ۱۳۸۷: ۸۰).

نظامی نصیحت‌گرانه از سلاطین زمان خود و همه زمان‌ها می‌خواهد که به عدل و داد رفتار کنند و مانند ماه و خورشید بخشنده و جوانمرد و دادگر باشند :

هر که به نیکی عمل آغاز کرد	نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده، ز روی قیاس	هست به نیکی و بدی حق شناس
	(همان: ۸۳).

متون نظم و نثرما مشحون از توصیه شاعران و نویسندگان به رعایت اصول مدارا در روابط با همدیگر است. این گروه با الهام از آیات قرآنی و سیره و روایات ائمه در جای‌جای آثارشان به انحا و شیوه‌های متعدد در پی ترویج فرهنگ مدارا هستند. مولوی از نامی‌ترین شاعرانی است که در این باره داد سخن داده است :

هفتاد و دو ملت شنوند سرّ خود از ما

دمساز دو صد کیش به یک پرده چو نالیم

(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

سعدی از زمره شاعرانی است که در شعر و نثر خود مخاطبان را دعوت به مدارا و سازش می‌کند. بادقت در محتوا یا ابیات زیر می‌توان رگه‌هایی پررنگ از مدارا را به عینه مشاهده کرد. اگر فرد مدارا نداشته باشد به محض شنیدن انتقاد بر می‌آشوبد و روابط بین فردی به تیرگی رو می‌نهد؛ لذا سعدی در ابیات زیر به صورت غیرمستقیم مدارا را عاملی برای برقراری سلامت اجتماعی می‌داند:

یکی را زشت‌خویی داد دشنام
تحمّل کرد و گفت ای خوب‌فرجام

بترانم که خواهی گفتن آنی
که دائم عیب من چون من ندانی

(سعدی، ۱۳۷۳: ۸۳).

این شاعر نام‌بردار نیز در سراسر آثارش ندای برابری سر داده و افراد انسانی را دعوت به رفتارهایی می‌نماید که می‌تواند موجب فرهنگ مدارا باشد:

به مردی که ملک سراسر زمین
نیرزد که خونی چکد بر زمین

تو با خلق سهلی کن ای نیک‌بخت
که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

(سعدی، ۱۳۷۳: ۸۵).

سعدی در بوستان خود، حتی با دشمنان از در مدارا وارد می‌شود و هشدار می‌دهد که مبادا تو نیز مدارا در پیش نگیری:

ور عدو باشد هم این احسان نکوست
که به احسان بس عدو گشته‌است دوست

(سعدی، ۱۳۷۴: ۸۷).

حافظ شرط آسایش گیتی را مدارا کردن و مروّت می‌داند. اگر با دشمنان مدارا پیشه کنیم به تحقیق، جهان روی خوش به ما نشان خواهد داد. یکی از بارزترین نمونه‌های ادبیات منظوم فارسی در زمینه گسترش فرهنگ مدارا، بیت مشهور زیر از خواجه حافظ است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۸).

در ادب معاصر نیز می‌توان رگه‌هایی برجسته از مدارا و تساهل را در لابه‌لای اشعار مشاهده کرد. در شعر دوره مشروطه این نکته بسیار پررنگ است. در اشعار ایرج میرزا دعوت به مدارا از طریق طرح رفتارهای اخلاقی در شعر به وفور به چشم می‌خورد. کمک‌کردن به دیگران یکی از شاخص‌های مدارا در شعر ایرج است:

با همه فقر، کشم جور تو تا دارم جان
با همه ضعف برم بار تو تا هست کمر

(ایرج میرزا، ۱۳۵۸: ۴۳).

من چو خورشید جهانتابم و بینی خورشید
خود برهنه است ولی بر همه بخشد زیور

(همان).

بررسی مدارا در پهنه ی ادب فارسی، کاری مشکل و گاه غیرممکن است؛ تنها اشاره به نمونه‌هایی چند از متون نظم و نثر در این باره، مارا به این حقیقت رهنمون می‌شود که سراسر ادبیات فارسی مملو از دعوت انسان به رفتارها و فضایل اخلاقی است که موجب فرهنگ مدارا هستند. اشعار معاصر فارسی یکی از حوزه‌هایی است که به کرات، مخاطبان را به رفتارها و خلقیاتی دعوت می‌کند که می‌تواند ترویج دهنده ی فرهنگ مدارا باشد. برای تبیین جایگاه مدارا در ادب فارسی به بررسی و تحلیل این موضوع در اشعار شهریار از شاعران معاصر پرداخته می‌شود.

بازتاب تساهل و مدارا در اشعار شهریار

شهریار را می‌توان به عنوان یکی از پرچم‌داران شعر معاصر شمرد. ویژگی های متعددی می‌توان بر شعر او عنوان کرد اما آنچه نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد؛ بازتاب مفاهیم اجتماعی در شعر اوست. شهریار با تیخری خاص، بسیاری از مقوله‌های اجتماعی و انسانی را وارد شعر خود کرده است. در بیت بیت دیوان او مضامینی به چشم می‌خورد که در راستای ترویج فرهنگ انسان‌گرایی سروده شده‌اند. گویا رسیدن به شهر آرمانی شاعر، در گرو پرورش خصایل انسانی است و شهریار همه عمر، دغدغه رسیدن به این

شهر آرمانی را دارد. مدارا و دوری از مظاهر خشونت یکی از مهم ترین اهداف شاعر در رسیدن به مدینه فاضله ای است که آرزویش را در لابه لای بیت ها می توان احساس کرد. برای تبیین مصادیق این مقوله در دیوان شهریار، تحلیل برجسته ترین شاخص های مدارا و تساهل خالی از سود نیست.

شهریار، مرد سازش و مدارا است. در پس واژگان دیوانش، تصویر مردی به چشم می خورد که سرسازش و مدارا با اهالی زمین دارد. او حتی نسبت به دشمن نیز، موضعی متفاوت دارد. از دیدگاه وی، این مدارا و سازش است که سخت ترین دشمنان را به زانو در می آورد و حتی معشوق جفاکار را به سوی مهربانی سوق می دهد. در این بخش از نوشتار، به تحلیل و بررسی ابیاتی از دیوان شهریار پرداخته می شود که حامل پیامی مبنی بر مدارا، تساهل و تسامح اند.

۱- دعوت حق به مدارا: برجسته ترین نمونه مدارا از دیدگاه شهریار، در دعوت حق نهفته است، شهریار معتقد است که بندگان از آن رو مورد لطف و رحمت حق قرار گرفته اند، که خلق و خوی مدارا کردن را بیاموزند. خو کردن با لطف و مهربانی، نتیجه ای جز مدارا ندارد. بنابراین خداوند رحمان از بندگان خود می خواهد تا با لطف دل نواز خو کنند و طریق مدارا را پیش گیرند:

لطف اله خوانده خدایت که خو کنی
با لطف دل نواز نه با قهر دلخراش

(شهریار، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

شاعر در بیت زیر حقارت انسان نوعی را متذکر می شود. از دیدگاه وی انسان بسیار ناتوان و عاجز از این است که در برابر حق تعالی قد علم کند و ایستادگی ورزد. عظمت قضای حق و تصمیم پروردگار چنان بزرگ است که انسان در برابر آن موجود حقیری است که یارای مخالفت با حکم حق را ندارد. از این رو شهریار به خواننده اشعارش توصیه می کند سرتسلیم و طاعت پیش آورد:

پس بیندیش در حقارت خویش
سر تسلیم و طاعت آور پیش

(همان: ۷۰۶).

اگر پروردگار سر سفره شاهان، کبک و بره مقدر فرموده است، پس درویش نباید به حکم حق اعتراضی نماید و باید با غذای فقیرانه خود بسازد، به اعتقاد شهریار انسان ها در برابر جبر حق تسلیم محض اند. پس اعتراض و شکوه گری را وجهی پسندیده نمی داند:

کبک و بره شاید به سر سفره شاهان
درویش، تو سر کن به همین نان و پیازت

(همان: ۱۰۲).

۲- مدارا با دشمن: دومین مصداق مدارا، در سیرت امامان مشهود است. شهریار در شعر پرآوازه خود (علی ای همای رحمت)، چندین صفت بارز و برجسته مولا علی (ع) را یادآور می شود. صفاتی که وی را رهبر شیعیان جهان قرار می دهد و نام و آوازه وی را در گوش اعصار طنین انداز می کند. مدارا، حتی با دشمنان، یکی از صفات ذکر شده درباره امام علی (ع) است که شهریار با هنرمندی خاصی، آن را به دست واژگان به تصویر کشیده است. امام علی (ع) مرد مدارا است. او حتی در مورد قاتل خود - که اکنون اسیر است - توصیه مدارا دارد و این امر مهم ترین پیام این امام راستین به انسان است:

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

(همان: ۶۹).

هرجا که انسان ها نسبت به دشمن خود مدارا می کنند، در آنجا فرهنگ مدارا سایه افکننده است، شهریار با الهام از آموزه مکتب تشیع مبنی بر مدارا ورزیدن با همگان به ویژه دشمنان، در بیت زیر از مخاطب خود می خواهد که با دشمن مدارا کند؛ حتی اگر قاضی به دشمن امان ندهد. او بیان می دارد که قاضی دنیوی اگر نمی خواهد با دشمن تو مدارا بورزد، لاقل تو این کار را بکن و دلتنگ از این کار مباش، چرا که برای دشمن و مکافات وی، روز جزایی هست و در نزد حق در روز محشر مورد داوری قرار خواهد گرفت و این برای او کافی است و تو حتی الامکان با او سر مدارا داشته باش:

اگر قاضی امانش نیست با دشمن مدارا کن
که حق شکوه باقی و دری و داوری هم هست

(شهریار، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

۳- وفاداری: پیشتر ذکر شد که هدف از مدارا، بهبود روابط بین فردی است. در جامعه ای که مدارا حاکم باشد، افراد آن جامعه به هم نزدیک تر بوده و بسیاری از شاخص های سلامت اجتماعی تحقق پیدا خواهد کرد. وفاداری یکی از رفتارهایی است که روابط بین فردی را بهبود می بخشد. شاخصه وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان در شعر شهریار برجسته و مهم است. گویا شاعر پرآوازه

معاصر در پی آن است که کاخی از وفا و وفاداری پی‌افکنند، چنان استوار و پا برجا، که توفان خشم و خشونت، نتواند آن را به لرزه درآورد. چون معتقد است که وفاداری نشانه مدارا است، کسانی از فرهنگ مدارا برخوردارند که کل وجود آنان از خمیرمایه وفا سرشته شده است. در شعر مشهور « علی ای همای رحمت » مولا علی (ع) پرچمدار قافله وفاداران است. شهریار، به خواننده اشعار خود توصیه می‌کند که از مکتب تشیع، راه و رسم وفا را بیاموزند.

در بیت مشهور زیر، شهریار مولا علی (ع) را الگو و نمونه کامل و بارز وفاداری می‌نامد. پایبندی به عهد و پیمان از ویژگی‌های مهم این رهبر و الگوی دینی جهان است:

چوبه دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را
(شهریار، ۱۳۸۸: ۶۹).

دقت در تأثیر وفاداری در جامعه، این امر را روشن می‌کند که این مقوله تا چه اندازه سبب بهبود روابط بین فردی می‌شود و آدمی با رعایت این امر، هرگز دچار اصطکاک در روابط با دیگران نمی‌شود و با درک تفاوت‌ها، با افراد مدارا می‌کند.

علی‌رغم این که شهریار در شعر خود از مرگ وفا سخن می‌راند؛ اما ناامید از احیای دوباره آن در جامعه نیست. از این رو، مصرانه در ابیات زیر، با هر ترفندی که شده، سعی دارد مخاطب خود را به وفاداری فراخواند. او اذعان می‌دارد که بدعهدی از کریمان پسندیده نیست. کسی که کریم است باید که عهد و وفا را به سر برد و از این راه به مخاطب خود توصیه می‌کند که برای کریم-بودن باید وفادار نیز باشد:

تو و بدعهدی یاران قدیم؟
دور باد این همه از خلق کریم
(همان: ۷۵۷).

وی از مخاطب شعر خود می‌خواهد که دل در ریا و تزویر نبندد، او را به آگاهی و هوشیاری دعوت می‌کند و می‌خواهد که در رابطه با انسان‌ها، هوشیارانه عمل کند. مبدا دل در یار ریایی بندد و از دوست یکدل و وفادار غافل بماند:

این رفیقان ریایی همه قدند و قبا
دل در او بند که عهدی و وفايي دارد
(همان: ۱۶۵).

همچنان که تو از دوستان طمع وفاداری داری، خود نیز در رابطه با دوستان طریق وفاداری را در پیش بگیر.
به دوستی که وفادار یار دیرین باش
که خواهش تو هم از دوستان، وفاداری است
(همان: ۱۱۴).

یکی از مهم‌ترین مواردی که درباره ی وفاداری در شعر شهریار به چشم می‌خورد، وفاداری نسبت به خاک و سرزمین است. شهریار نه مرد آن است که فقط مخاطب خود را توصیه به وفاداری در رابطه با انسان‌ها کند بلکه وی معتقد است که وفا علاوه بر روابط انسانی، در رابطه با کشور و خاک هم معنا می‌شود. برای ذکر این مهم، پوردستان و وفاداری وی را به ایران خاطر نشان می‌شود:

پوردستان که جوانانه به جنگش خیزند
هرگز ایران نفروشد طمع توران را
(شهریار، ۱۳۸۸: ۸۵).

شاعر برای اثبات این سخن که وفاداری نسبت به وطن یکی از مهم‌ترین شاخص‌های وفاداری است، مثال زیر را می‌آورد و بیان می‌دارد که گوهر نابی که در دریای عمان به عمل آمده، در هیچ شرایطی هرگز وطن و خاستگاه خود را فراموش نمی‌کند و وفا به سرزمین خود را سرمشق خود قرار می‌دهد:

گرچه در اشک یتیمانۀ خود غرق شود
گوهر آن نیست که از یاد برد عمان را
(همان).

۴- محبت و دلسوزی

در سراسر دیوان شهریار نوای مهر و محبت، طنین‌انداز است. از کوچه پس کوچه‌های دیوان این شاعر ارجمند، بوی محبت و نیکی به مشام می‌رسد. شهریار سایه‌سار محبت را مکانی می‌داند که در آنجا می‌توان به بهترین نوع روابط انسانی دست یافت. مدارا با خلق، در سایه مهر و محبت، عملی است و مردمان می‌توانند با اکسیر آن، بهشتی انسانی در زمین ایجاد کنند. در این بخش از

نوشتار، به بررسی ابیاتی پرداخته می‌شود که شاعر در آن‌ها از اکسیر محبت مدد جسته و سعی در بهبودی روابط انسان‌ها دارد. این ابیات با توصیه بر مهرورزی، سعی در گسترش فرهنگ مدارا در جامعه بشری دارند.

شهریار جهان را در حکم دبستانی تصور می‌کند که بهترین درس آن محبت و مهرورزی است. پس هشدار می‌دهد که مبادا از دبستان جهان درس محبت نیاموزی و در امتحان این دبستان مردود شوی. مهرورزی زیربنای روابط نیک انسانی است :

از دبستان جهان درس محبت آموز
امتحان است بترس از خطر و خوردن

(شهریار، ۱۳۸۸: ۳۴۲).

از دیدگاه شهریار، محبت در حکم داروی شفابخشی است که به وسیله آن می‌توان دل‌ها را از کینه و کدورت پاک کرد و شفا داد و روابط نیک بین افراد یک جامعه ایجاد کرد. از این رو از مخاطبان خود می‌خواهد که دست در دست وی دهند و با محبت، دل‌های بیمار از کدورت را، شفا بخشند :

بیا ای شفای محبت، خدا را
که دل‌ها کنیم از کدورت شفایی

(همان: ۴۳۷).

در پس واژه‌های بیت زیر، صدای محبت‌آمیز شاعر بلند است، وی با آوای رسایی صلا می‌دهد که یاران همگی چنگ در ریسمان محبت زند. به تحقیق رفتار محبت‌آمیز، اتحاد و دوستی و صلح را حاکم کرده و مدارا را در بین افراد نهادینه خواهد کرد :

در رشته خدای محبت زیند چنگ
این رشته آشتی و داد است و اتحاد

(همان: ۴۸۷).

شهریار حتی با روزگار هم سر سازش و مدارا دارد، او معتقد است که در برابر خشونت و اجبار روزگار و رویدادهای آن، اگر طریق مهرورزی پیش‌گیری، روزی دنیا به کام تو خواهد شد و تو در سایه محبت و مدارا، جبر روزگار را تبدیل به اختیار خواهی کرد. به عبارت دیگر دنیا با محبت تو در اختیار تو در خواهد آمد :

با جبر روزگار، محبت کن اختیار
خواهی به اختیار شد و بخت یار هم

(همان: ۳۲۲).

شهریار مهرورزی و محبت‌کردن را، راز رهایی انسان از بندها می‌داند. عداوت و دشمنی چنان بند سنگین بر پای انسان می‌نهد که گشایش آن کار سبلی نیست. کسی که آرزوی رهایی و آزادی را دارد باید که دشمنی و عداوت را کنار گذارد و به دیگران عشق بورزد. آن روز یافت که محبت عامل رهایی او بوده است :

علت بند جز عداوت نیست
چاره هم به جز محبت نیست

(همان: ۷۸۱).

شاعر به خوبی آگاه است که در جامعه‌های امروزی، ظلم و ستم نمی‌تواند کاری پیش ببرد. اگر حکومتی قصد مردمی‌شدن دارد؛ باید که مدارا با مردم را سرلوحه کار خود قرار دهد. برای این کار، البته که مهرورزی اولین شرط است:

حاکم ظلم شد از کار کنار و اینک
والی مهر و محبت به سر کار آمد

(همان: ۱۹۴).

شهریار از حاکمان جهان می‌خواهد که جمع شده، نوای محبت سردهند. در رفتار خود مهرورزی را الگو قرار دهند و با مردمان به محبت رفتار کنند. این زمان، بی‌شک جهان تبدیل به بهشت خواهد شد و جهان آخرت نیز عاری از آتش و جهنم خواهد بود و تنها بهشت در آخرت قد علم خواهد کرد. به عبارت دیگر مهرورزی حاکمان با مردم، هم این جهان و هم آن جهان را بهشت خواهد کرد :

بیابید از محبت این جهان را
به خود جنت کنیم و آن جهان هم

(شهریار، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

شهریار مادر را بهترین الگوی مهرورزی می‌داند. مادر و عشق و محبت مادری، یکی از سوژه‌های برجسته شعر شهریار است. شهریار در دیوان خود، بعد از ذکر این نکته که پروردگار سبحان منبع لایزال مهر است، مادر را منبع مهر و محبت معرفی می‌کند. چشمه جوشان و مدام مهر مادر، تأثیرات شگرفی را بر فرزندان می‌گذارد. به اعتقاد شهریار در سایه محبت مادر، ذوق متولد می‌شود. محبت و مهر و وفا، در سایه مهرورزی مادر پا می‌گیرند، چنان که خود شاعر عاطفه و ذوق خود را مرهون محبت مادر می‌داند:

از اشک تو چکیده ذوق و صفا شدم

کانونی از محبت و مهر و وفا شدم

(همان: ۶۹۳).

شهریار منادی شفقت و دلسوزی در شعر خویش است. یکی از شاخصه‌های برجسته مدارا در دیوان وی، توجه به دیگران و اظهار دلسوزی و شفقت به هم‌نوعان است. شهریار یکی از راه‌های مدارا کردن با مردم را، داشتن دل رحیم و مشفق می‌داند. وی برای اثبات این ادعای خود در بیت زیر به شفاعت پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد؛ پیامبر به سبب داشتن دلی رؤف و شفقت بی‌نظیر، امتش را شفاعت می‌کند. به اعتقاد شاعر، پیامبر با شفاعت کردن امت خویش، آنان را به سوی هدایت و رستگاری رهنمون می‌شود و این امر برخاسته از کرم و شفقت منجی عالم بشریت است:

به شاهراه هدایت گشود باب شفاعت

صلای خوان کرم بین و بار عام محمد(ص)

(شهریار، ۱۳۸۸: ۶۸).

شهریار اذعان می‌دارد که امام قدس سره، حامی فقرا و مستضعفان بوده است و حمایت از این طبقه، برخاسته از روحیه شفیق یک فرد است. لذا امام (ره) علاوه بر این حمایت، قصد آن داشته است تا به عنوان رهبر مسلمانان، رحم و شفقت را برای همه توصیه کند. شفقت نتیجه‌ای جز توجه و التفات و حمایت ندارد و از همه این موارد، مدارا در جامعه متولد می‌شود:

نور چشمان او یتیمانند

صدفش چشم و اشک گوهر اوست

(همان: ۱۳۱).

شهریار در شعر پرآوازه خود با نام «خط امام» به یکی از ویژگی‌های برجسته وی در این باره اشاره می‌کند. توجه مستقیم به مستحق و مستضعف و اظهار محبت نسبت به این طبقه، از نکات مهم اخلاقی این امام بزرگوار است:

مورد لطف مستقیم امام

وز عنایت به حداکثر اوست

ز آنکه با مستحق و مستضعف

اولویت دهد که در خور اوست

چه فقیران که چون شهنشاهان

زیر بال همای شهپر اوست

(همان).

در بیت زیر شاعر، در برابر احساسات رقیق و مشفقانه امام خمینی (ره)، حاکم ظالمی را می‌نشانند که از اسلام تنها به ظواهر آن توجه دارد از رحم و شفقت به دور است. از این رو شهریار با لحن انتقادی خود، از او می‌خواهد که به حال دل یتیمان توجه کند:

کاش کاین رهبر گمره عوض روی زنان

دست اطفال یتیم سر راهی گیرد

(همان: ۱۷۷).

۵- خلق نیک

یکی از راه‌هایی که می‌تواند روابط بین افراد را بهینه کند و به دنبال آن فرهنگ مدارا را حاکم کند، برخورداری از خلق نیک است. سراسر دیوان شهریار مشحون از دعوت به اخلاق نیک است. معشوق زیباروی در سایه اخلاق نیک، زیباتر می‌شود، علم و تمدن براساس اخلاق نیک معنا می‌یابد، دین بر پایه خوش خلقی است و همه آفاق، تحت سیطره اخلاق نیک است. شهریار یکی از راهکارهای برقراری مدارا را در گرو تبعیت از اخلاق نیک می‌داند. از این رو در بیت زیر به طرح این مقوله می‌پردازد:

آدمی تا عرش اعلا پر زدی زین بال علم

گر تمدن متکی بر پایه اخلاق بود

(شهریار، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

اگر انسان مزین به اخلاق خوش باشد، همه هستی تحت فرمان و سلطه وی در می‌آید، به اعتقاد شاعر مدارا، زاینده اخلاق نیک است. اگر ما با خوش خلقی بتوانیم با مردم با مدارا رفتار کنیم، صاحب قدرتی می‌شویم که می‌توانیم همه آفاق را تحت سیطره انسانیت درآوریم:

ما هم آفاق، خوش آورده ز اخلاق به دست

آری اخلاق خوش آرد همه آفاق به دست

(همان: ۱۱۶).

در دنیای شعر شهریار، معشوق زیباست؛ اما این زیبایی فقط منحصر در چشم و ابرو و اندام موزون نیست، بلکه این خلق نیک است که زیبایی و موزونی معشوق را پررنگ می‌کند. به اعتقاد شهریار زیبایی و حسن به اخلاق است نه به ظاهر معشوق:

شرط، موزونی اخلاق بود، شاهد را

ور نه موزونی اندام چه خواهد بودن

(همان: ۳۴۳).

لذا شهريار از معشوق خود می‌خواهد که به هر دین و مذهبی که تمایل داری، ثابت قدم باش؛ اما هرگز اخلاق بد و زشت را مطیع نباش:

تو به هر دینی که خواهی باش اما بد مکن

بد حرامش باد گشتن در حریم ارتکاب

(همان: ۴۶۶).

شهريار در قطعه ی « مردان خدا » به ویژگی‌های مهم و بارز مردان خدا اشاره می‌کند. یکی از این ویژگی‌ها خوش اخلاقی است. شاعر، بیان می‌دارد که مرد خدا صاحب اخلاق نیک است؛ اما تأسف بار است که همه مردم جهان نسبت به وی خلق خوش ندارند:

نشان‌هاست مرد خدا را ولیکن

نه آیین مردان بود گفتگویی

بتا چشمه‌سار محبت بجوشد

مگر تر کند تشنه‌کامی گلویی

همه روی خوش بوده با خلق دنیا

ولی خود ز دنیا ندیده‌است رویی

(همان: ۱۱۲۷).

شهريار معتقد است که دل همچون آینه‌ای روشن، اخلاق را باز می‌تاباند. از این رو اگر دل پر از کدورت باشد، آن را منعکس می‌کند. پس چه بهتر که دل را مملو از خلق خوش کنی تا هنگام بازتاب، اخلاق نیک تابیده شود:

به دل کدورت کس ره ندادم آه از دل

که همچو آینه روشن کند کدورت من

(همان: ۳۵۰).

کرم و جوانمردی که از نمودهای بارز خلق نیک است، در شعر شهريار خوش می‌درخشد. تو گویی شاعر پرآوازه معاصر سر آن دارد تا جوانمردی را در دل یکایک ساکنان هستی به ودیعه گذارد. وی آن چنان از صمیم دل، مخاطبان را توصیه به کرم و ورزی می‌کند که کمتر کسی توان بیان این همه صدق و صداقت در احساسات را دارد. آنچه اشعار از این دست وی را تأثیرگذار می‌کند، تأثیرپذیری آن‌ها از مکتب تشیع و مکتب پر بار اسلام است. شهريار در دیوانش، خدا را کریم مطلق معرفی می‌کند و همین امر کافی است تا دلیل محکمی برای دعوت مخاطبان به سوی کرم و ورزی و جوانمردی داشته باشد.

شهريار در بیت زیر به مخاطب خود اطمینان می‌دهد که از نبود کرم و جوانمردی در دنیا دلتنگ نباشد. حتی اگر یک فرد کریم هم وجود نداشته باشد. باکی نیست، خداوند خود کریم مطلق است و این برای انسان کافی است:

ای دل، اگر در جهان نشان کرم نیست

غصه مخور جان من خدای کریم است

(شهريار، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

در بیت زیر، مولا علی (ع) کریم و جوانمردی معرفی می‌شود، جوانمردی که از سر کرامت، نگین گران‌بهای خود را به مرد مسکین می‌بخشد:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

(همان: ۶۹).

شهريار در زمره شاعرانی قرار دارد که مبلغ فضیلت‌های اخلاقی است؛ اما تفاوتی که با دیگران دارد این است که پیوسته در شعر خود توصیه به خوبی در برابر بدی می‌کند. درست به همین دلیل است که در بیت زیر توصیه می‌کند؛ در برابر ریاکار، با کرم و مدارا رفتار کن:

با خلق ریاکار کرم کن به مدارا

ور خود به کرامت نتوانی به ریا کن

(همان: ۳۴۶).

برای تثبیت گفته خود، درخت و هیزم‌شکن را به عنوان مثال می‌آورد و عنوان می‌کند که باید گذشت و کرم و ورزی را از درخت آموخت. هر چند هیزم‌شکن در حق درخت بدی می‌کند؛ اما درخت از کرم خود دست نمی‌کشد و از روی جوانمردی، همیشه سایه بر سر هیزم‌شکن می‌گستراند:

گذشت و دلنوازی را عزیزم از درخت آموز

که سایه از سر هیزم‌شکن هم وا نمی‌گیرد

(همان: ۱۰۷۹).

۶- صبر

شعر شهريار در راستای ترویج مدارا، صبر را به مخاطب‌های خود توصیه می‌کند. به اعتقاد شهريار، صبر پیشه‌کردن در برخوردهای مردم با یکدیگر، می‌تواند یکی از راه‌کارهایی به شمار رود که باعث گسترش فرهنگ مدارا در جوامع گردد. شاعر در ابیات زیر در مقام پدری دلسوز، پسر خود را نصیحت می‌کند. او شرط موفقیت در هر کاری را صبر می‌داند. هر چند که آسیب و گزندى به وی رسد باز صبر می‌تواند این آسیب را جبران کند:

پسرم، با دو چیز باش رفیق
تا موفق شوی به هر توفیق
شکرکردن به هرچه با تو پسند
صبرکردن به هرچه با تو گزند
(شهريار، ۱۳۸۸: ۸۰۶).

شهريار روزه‌داری را از این جهت می‌ستاید که موجب می‌گردد انسان صبوری را بیاموزد. ارمغان روزه برای روزه‌داران، آموزش صبر و تسلط بر نفس است. به اعتقاد شهريار اگر صبر پیشه کنی، شیطان از فریب تو ناامید شده و از تو رویگردان می‌شود. صبر ستون ایمان است. هر مؤمنی که صبر در رفتار خود دارد، بی‌شک صاحب ایمانی بی‌تزلزل است. ایمانی که شیطان توان نفوذ در آن را ندارد:

حکمت روزه‌داشتن بگذار
صبرت آموزد و تسلط نفس
هر که صبرش ستون ایمان بود
باز هم گفته و شنیده بود
وز تو شیطان تو رمیده شود
پشت شیطان از او خمیده شود
(همان: ۱۰۹۴).

شهريار در قطعه‌ای به نام «مردان خدا» صبر را یکی از صفات بارز مردان خدا می‌شمارد:

نشان‌هاست مرد خدا را ولیکن
به دل صبر و شکرش به هم در تنیده
نه آیین مردان بود گفتگویی
نه جا پای آزی و نه آرزویی
(شهريار، ۱۳۸۸: ۱۰۲۷).

شهريار بعد از این که دعوت به صبر می‌کند و صفت صابرين را در شعر خود عنوان می‌کند، به مخاطب خود این مژده را می‌دهد که پایان شب سیه، سپید است. اگر صبر پیشه کنی، بی‌شک به دنیای احسان و تحسین گام خواهی نهاد:

امتحان صبر چون شایسته دادی در بلا
نوبت شکر آید و تحسین و احسان غم مخور
(همان: ۲۵۷).

شهريار ایمان دارد که در بوتۀ صبر، درمان پدید می‌آید. به دنبال صبر حتماً ظفري وجود خواهد داشت. اگر صبر را سرلوحه خود قرار دهی، به طور حتم کار بی‌سامان تو به سامان خواهد رسید:

درد بی‌درمان رسد گاهی به درمان صبر کن
کار بی‌سامان شود روزی به سامان غم مخور
(همان).

۷- احسان

شعر شهريار مملو از ندای برادری و احسان و بخشش است. تو گویی این شاعر ارجمند سر آن دارد تا با ترویج احسان و بخشش، فرهنگ مدارا کردن با یکدیگر را برای مخاطبان شعر خویش بیاموزد. به اعتقاد وی، احسان تنها ابزاری است که صاحب آن می‌تواند در سایه سارش به فرمانروایی دو عالم دست یابد، به تعبیر دیگر با همه افراد رابطه دوستی داشته باشد، در این صورت فرمانروای هر دو عالم خواهد بود، چون او حاکم دل‌ها می‌گردد:

به احسانت ایمان چو تقوا شود
به ملک دو عالم، سلیمان شوی
(همان: ۱۱۲۶).

شهريار باور دارد کسی که دست بخشش‌گری دارد بی‌شک دنیا به کام او خواهد بود؛ در غیر این صورت ادبار و بداقبالی به او روی خواهد نمود:

کسی که مواسات و احسان ندانست
به ادبارش انجامد اقبال دنیا

(همان: ۱۰۵۰).

شاعر در ابیات زیر ، بعد از ذکر فواید احسان و بخشش ، با تمام اعتقاد خود ، همگان را دعوت به احسان می کند و اذعان می دارد که احسان ، کرامتی است که به وسیله آن کریمان ، مالک رقاب می شوند. به عبارت دیگر همه در برابر احسان و جوانمردی سر فرو می آورند :

گردد آزاده را با رشته احسان ببندد
کاین کرامت مر کریمان را کند مالک رقاب
(شهریار، ۱۳۸۸: ۴۶۶).
گر درخت خواهی بود برگ بخش و باری ده
ورنه ازّه دهقان کنده می کند ما را
(همان: ۷۶).

۸- کمک به دیگران

شهریار با دیدگاهی خوش بینانه اظهار می دارد که عهد تبعیض و ستم و ظلم گذشته است و مردم باید در همه امور زندگی یار یکدیگر شوند :

عهد تبعیض و تبهکاری اغیار گذشت
نوبت یاری و غمخواری احرار آمد
(همان: ۱۹۴).

پس الان که دور ، دور یاری و غمخواری است پس ای همنوعان بشتابید تا برادرگونه همدیگر را یاری کنیم تا به این وسیله روابط انسانی را بهبود ببخشیم :

برادرانه بیا زیر بال هم گیریم
به چاه کردن یوسف حکایتی رسواست
(همان: ۴۷۹).

شهریار شرط مسلمانی را یاری کردن می داند و در بیت زیر بیان می دارد که اگر مسلمان هستی وظیفه داری همنوع خود را یاری کنی ، در سایه چنین رفتار و اخلاقی ، مدارا در جامعه گسترش خواهد یافت:

مسلمان شدی دست افتاده گیر
که ایمان بیابی و سلمان شوی
(همان: ۱۱۲۶).

وی برای اثبات دعوت خود ، از مکتب پربار تشیع بهره می گیرد و بیان می کند که علی(ع) رهبر شیعیان جهان در بی کسی و تنهایی تو را یاری می دهد. چون دست دیگری گرفتن از ویژگی های اخلاقی او است :

چراغ عقل و توفیقات نمیراد
علی در بی کسی دست تو گیراد
(همان: ۷۸۸).

اما شهریار برای یاری کردن و کمک به دیگران ، تنها دستگیری مادی را مدنظر ندارد. بلکه به اعتقاد وی ، دعای خیر در حق کسی ، نوعی یاریگری است و سبب می شود انسان ها نسبت به هم روحیه مثبت پیدا کنند و به رغم وجود تفاوت ها ، با هم مدارا کنند :

دگر گر زاهدی ور می پرستی
به هر جا و به هر حالی که هستی
مکن ای نور چشم من خدا را
فراموش از دعای خیر ما را
(همان: ۷۸۸).

سالار شهیدان در پی ترویج یاریگری ، همواره بر لب دعای خیر امت اسلام را داشت. حتی دشمن خود را به جای آن که مورد نفرین قرار دهد ، مسمول دعای خیر خود می کند و این درس بسیار والایی برای پیروان آن حضرت است :

شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
(همان: ۷۰).

حمایت از افتادگان و بیچارگان ، کلید مقصود است. اگر کسی دل فرد شکست خورده ای را به دست آورد و او را در کنف حمایت خود درآورد به مقصود آفرینش دست خواهد یافت :

پیش پای همه افتاده کلید مقصود
چیست دانی؟ دل افتاده به دست آوردن
(همان: ۳۴۲).

۹- دادرسی

در دیوان شهریار، ما شاهد دعوت شاعر به برپایی عدل و داد هستیم. وی جهت برقراری قاعدهٔ مدارا، انواع راه‌ها و شیوه‌ها را پیشنهاد می‌دهد. از جملهٔ این راه‌کارها دادرسی و رسیدن به فریاد دادخواهی است. شاعر معتقد است که اگر ما انسان‌ها در طول حیات خود به داد یکدیگر برسیم و ندای دادگری را پاسخ گوئیم به تحقیق گوش‌های شنوایی نیز خواهند بود که اگر روزی ما داد بطلبیم، به فریاد دادخواهی ما پاسخ گویند در این صورت مدارا و سازش بین نوع بشر سایه می‌افکند و بهشتی زمینی تحقق می‌یابد :

چو ما به داد کسی در حیات خود نرسیم
کجا به گوش کسی داد می‌رسد ما را
(همان: ۷۶).

شهریار ایمان دارد که در جامعهٔ وی هنوز مدارا و انسانیت نفس می‌کشند. پس اگر فریاد دادخواهی سر دهد، به طور حتم دادرسی برای او پیدا خواهد شد:

با تو آه دل گرم و دم گیرایی نیست
من اگر داد زخم دادرسی می‌آید
(همان: ۲۴۶).

اما در بیت زیر، شاعر به خود و مخاطبان خود اطمینان می‌دهد که نگران و دلواپس روزی نباشند که بیداد در دنیای آنان خیمه بزند. چون خداوند داور دادگری است که به جای همه دادگران، به داد ما خواهد رسید. از دیگر سوی، شهریار با دادن صفت دادگری به خداوند سبحان، قصد آن دارد که همهٔ انسان‌ها را به سوی دادورزی دعوت کند:

داور دادگری هم به عوض دارم من
گر همه شیوهٔ بیدادگران دارد یار
(همان: ۲۵۳).

شهریار نرنجاندن دل را یکی از مصادیق دادورزی می‌داند و از همه می‌خواهد که بنابر اصول دادخواهی، دل دیگران را هرگز نرنجانیم. اگر دل‌ها از هم‌دیگر نرنجند بی‌شک فرهنگ مدارا در بین مردم جایگیر خواهد شد:

بیا کز دادخواهی آن دل نازک نرنجانم
کدورت را فراموش کرده با آئینه، آه اینجا
(همان: ۷۲).

۱۰- شعر و هنر ابزار برقراری مدارا

یکی از شاخصه‌های برجستهٔ مدارا در شعر شهریار، هنر و شاخه‌های آن، از جمله شعر و نقاشی است. شهریار هنرمندان را در زمرهٔ کسانی می‌داند که تخم مدارا میان مردم می‌پراکنند، شاعران مردم اعصار را به سازش و مدارا فرا می‌خوانند و ... مؤلفه‌های برجستهٔ مدارا، همواره در شعر و هنر، نمود فراوان دارند. شاعران، مخاطبان خود را فرا می‌خوانند تا با رعایت برخی از این شاخص‌ها، در گروه کسانی قرار گیرند که خود اصل مدارایند و قصد ترویج آن را در جامعه دارند.

شهریار در این راستا، حافظ شیرازی را معرفی می‌کند. وی معتقد است که خواجهٔ شیراز اهل مدارا است و در شعر خود با طرح شاخص‌هایی، قصد گسترش فرهنگ مدارا را دارد. وفاداری از جملهٔ این مؤلفه‌هاست که شهریار معتقد است پیروان خواجهٔ شیراز از او پیروی کرده و راه وفا در پیش می‌گیرند:

هر که با خواجه دوست، اهل وفاست
گر صدش دشمنی کنند صفاست
(شهریار، ۱۳۸۸: ۶۷۶).

شعر حافظ از دیدگاه شهریار، همچون مأمنی است که همه دل شکستگان را در پناه خود می‌گیرد. پناه‌دهندگی دنیای حافظ، یکی از شاخص‌های مدارا است:

دل چو از روزگار رنجه شود
نیمه شب در پناه خواجه شود
(همان: ۶۷۵).

خوش پناهی است بی‌پناهان را
دادگاهی است دادخواهان را
(همان).

شعر حافظ ، عدل می‌پراکند و داد می‌دهد. شهریار شعر وی را یکی از مهم‌ترین ابزاری می‌داند که با گسترش عدل و داد ، قصد برقراری مدارا در میان مردم دارد :

گر در این آستانه راه نبود
اهل دل را پناهگاه نبود
(همان).

شعر حافظ ، روح انسانی را چنان پرورش می‌دهد که از رنج غم‌ها نمی‌آشوبد و هر رنج و ناملایمتی را تحمل می‌کند و این یعنی ترویج فرهنگ مدارا با دیگران :

گلبن طبع خواجه تا گل کرد
خار غم قابل تحمل کرد
(همان).

اما تنها شاعران نیستند که در شعر شهریار به عنوان مروج فرهنگ مدارا معرفی شده‌اند. بلکه شهریار همه هنرمندان را به این صفت ، متصف می‌داند. نقاشان یکی از این هنرمندانی هستند که با هنر خود، خشونت و ستم را از جامعه می‌زدایند و به جایش عطوفت و مهر و مهربانی را می‌کارند .

«نقاش عزیز؛ این تابلو اگر خوب درآمد از کار ؛ در موزه روزگارا خواهد رفت؛ تاریخ تحوّل هنر خواهد بود ؛ امروز در این کویر کور و تاریک؛ این قدر که کینه‌ای نیانگیخت بس است » (شهریار، ۱۳۸۸: ۹۷۲).

نتیجه‌گیری

بررسی مقوله مدارا و تساهل در شعر شهریار ما را به نتایج زیر رهنمون می‌شود : ۱- شهریار در زمره شاعرانی قرار دارد که در شعر خود مروج مدارا و سازش هستند. شعر او با تکیه بر مقتضیات عصر و ویژگی های شخصیتی شاعر ، در بطن خود بشارت دهنده آرمان شهری‌ست که مدارا و تساهل در آن شاه نشین هستند. شهریار حتی صلح و سازش با دشمن را در شعر خود توصیه می‌کند به بیانی ، او شاعری ست که قصد دارد با انبوه واژگان فریاد بزند : تفنگت را زمین بگذار !

۲- مقتضیات عصر شاعر ایجاب می‌کند که در لا به لای اشعار او دعوت به مدارا و تساهل بیش تر مشاهده شود. شهریار شاعر دورانی است که ستم‌گری حکومت پهلوی ، مردم را به ستوه آورده است ، لذا روان جمعی جامعه به دنبال ندایی ست که آنان را به مودت و مهربانی و دوستی فراخواند. شهریار این مهم را درک کرده و مدارا را در شعر خود فریاد زده است.

۳- شهریار هرگز مردم را به سازش با هر پلیدی و نابکاری دعوت نمی‌کند. تعمق در شعر او نشان می‌دهد مدارا و تساهل زمانی از دیدگاه او قابل تحقق است که مردم برخی از اصول و ارزش ها را رعایت کنند. مهم ترین این ارزش ها عبارتند از: وفاداری، خلق نیک ، شکرگزاری، مهر و محبت، شفقت، کرم، احسان و صبر، یاری کردن دیگران و حس مسئولیت و انواع مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی.

۴- تأمل در شعر شهریار ، از این واقعیت پرده بر می‌دارد که ویژگی‌های شخصیتی شاعر در توجه او به مقوله مدارا و تساهل ، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. خلق و خوی لطیف و پر عاطفه شاعر، او را بر آن می‌دارد که از مخاطبان خود بخواهد به طریقی با دیگران از در دوستی در آیند و تا جایی که خطوط ارزش‌ها حفظ شود با دیگران مدارا کنند.

۵- در شعر شهریار ، هنر به عنوان ابزاری مهم در ترویج مدارا مورد توجه قرار گرفته است. شاعر معتقد است در سایه سار شعر و هنر می‌توان روحیه ای به دور از خشونت داشت و با مردم جهان صلح و دوستی کرد.

منابع

قرآن کریم.

ایرج میرزا (۱۳۵۸). دیوان ایرج میرزا ، تهران: نشر کتاب های جیبی.

حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۶۹). دیوان حافظ، تصحیح: قاسم غنی، تهران: نشر ققنوس.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۸). لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۷۳). گلستان سعدی، شرح غلام حسین یوسفی، تهران: نشر مرکز.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۷۴). بوستان سعدی، شرح غلام حسین یوسفی، تهران: نشر مرکز.

- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین . (۱۳۴۸). الحفیال، ترجمه مدرس گیلانی، تهران: مکتب الصدوق.
- شهریار، محمد حسین . (۱۳۸۸). دیوان شهریار، ج۳، تهران: نشر زرین.
- طبرسی، فضل بن حسن . (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ج۷، نشر: دانشگاه تهران.
- عالی کردکلائی حمید ، احمدی ارسلان . (۱۳۹۴) . بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصرخسرو ، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، سال:۷، شماره: ۲۸.
- عنصرالمعالی، امین عبدالمجید بدوی . (۱۳۷۴). قابوس نامه، تهران: نشر یکتا.
- عسگری، علی، شارع پور، محمود. (۱۳۸۸). گونه شناسی مدارا، فصل نامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش: ۸.
- فرزانه پور، حسین، بخشایی زاده، محمد . (۱۳۸۴). تساهل و مدارا در قرآن ، نشریه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، س: ۷، ش: ۲۵.
- فتح علی، محمود . (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- مولوی، جلال الدین . (۱۳۷۴). مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسون، ۶ د، تهران: نشر اساطیر.
- ناصرخسرو . (۱۳۶۸). دیوان اشعار، تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظامی، الیاس . (۱۳۸۷) . خمسه نظامی، براساس نسخه وحیدی دستگردی، تهران: نشر طهوری.